

۱۴. انسان بعد الدنیه
 ۱۵. رساله در نبوت، ۱۶.
 رساله در ولایت، ۱۷.
 رساله در مشتقات،
 ۱۸. رساله در برهان،
 ۱۹. رساله در مغالطه، ۲۰.
 رساله در تحلیل، ۲۱. رساله
 در ترکیب، ۲۲. رساله در اعتبارات،
 ۲۳. رساله در نبوت و منامات، ۲۴. منظومه در رسم
 خط نستعلیق، ۲۵. علی و الفلسفة الالهیه، ۲۶. قرآن در
 اسلام، ۲۷. شیعه در اسلام، ۲۸. محاکمات بین دو مکاتبات، ۲۹.
 بسیار از مقالات علمی که در مجلات علمی منتشر شده است. ۳۰.
 بدایة الحکمة، ۳۱. نهاية الحکمة.

این دو کتاب اخیر (بدایه و نهاییه) از متون فلسفی بسیار مهم است که
 عالی‌ترین سیر تکاملی فلسفی الهی از قلم وزین و سنگین چون صاحب
 المیزان تدوین شد که بحمدالله تعالی اکنون در حوزة علمیه قم از کتب درسی
 طالبان حکمت است.
 آن کس که ز کوی آشنایی است داند که متاع ما کجایی است

بُعد فلسفی استاد علامه طباطبایی / آیت‌الله جعفر سبحانی

هرگاه مقصود از فلسفه همان تفکر در صفحه هستی و آگاهی از قوانین کلی حاکم بر جهان وجود است، چنین موضوعی، مورد دعوت و تشویق کتاب آسمانی ما و احادیث خاندان رسالت است و کار فیلسوف جز مطالعه در وجود و درجات و مراتب آن و سرآغاز و سرانجام جهان و مبدأ و منتهای انسان و نظایر آنها، چیز دیگری نیست. فلسفه به این معنی نمی‌تواند مورد نهی وحی آسمانی و یا آموزگاران الهی باشد؛ درحالی که کتاب عزیز در آیات فراوانی ما را به تفکر و تعقل و تدبیر و نظاره در جهان و سرچشمه هستی دعوت می‌کند و می‌فرماید: «قل هل یستوی الاعمی و البصیر افلا تتفکرون؟»، «یتفکرون فی خلق السموات و الارض؟»، «قل انظروا ما فی السموات و الارض؟». این آیات و صدها روایات و احادیث که پیرامون تفکر و تعقل، تحصیل علم و دانش وارد شده است، ما را به برون‌گرایی و غور در هستی دعوت کرده و از هر گونه تقلید و دنباله‌روی در مسائل اساسی بازداشته است. آری، فلسفه به این معنی که انسان متفکری، خود را درست در اختیار متفکر غیر معصومی بگذارد و کلیه آرای او را درباره هستی و پدیدارنده آن بپذیرد، بسیار مذموم است و هرگز نمی‌توان مکتب یک انسان غیر معصوم را درست پذیرفت.



البته این مطلب نه به آن معنی است که از تحصیل مکاتب فلسفی و مطالعه آنها روی گردان باشیم و به بهانه اینکه سخن غیر معصوم است از تحصیل و بررسی آنها سر باز زنیم، بلکه هر مکتبی شایسته تحصیل و یا شایسته مطالعه و بررسی است؛ همچنان که شایسته انتقاد است.

استاد علامه طباطبایی از گروه نخست بود که جاذبه و کشش خاصی به این نوع از مسائل داشت و از دوران جوانی تا لحظه‌ای که جان به جان‌آفرین سپرد، در تفکر پیرامون مسائل کلی مربوط به هستی بازنایستاد و به موجب علاقه خاصی که به فراگیری افکار فلاسفه بزرگ جهان داشت، مکاتب معروف فلسفه را زیر و رو کرد و بر آرای فلاسفه یونانی، از سقراط و افلاطون و ارسطو، و بر نظریات معروف در میان فلاسفه مشائی و اشراقی دوره اسلامی تسلط کامل یافت، و نه تنها این مکاتب را زیر و رو کرده بود، بلکه اخیراً با تشکیل جلسات فلسفی خاص توانسته بود از آرای فلاسفه ایران باستان، حکمای هند



و خاور دور، اطلاعاتی به دست آورد و بر اثر یک چنین احاطه، گاهی مطلبی را ادعا می‌کرد که جز او و امثال او نمی‌توانند چنین ادعایی بکنند؛ مثلاً می‌فرمود: «در هیچ مکتب فلسفی، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، شرک در ذات مطرح نبوده است و تمام مکاتب فلسفی، به توحید ذات معتقد بوده و اگر آلوده به شرک شده‌اند، این آلودگی مربوط به شرک در مراحل پایین ذات بوده است.» یک چنین ادعایی فقط از امثال ایشان زبیده است که به کلیه مکاتب فلسفی که آثاری از آنها در جهان باقی مانده است، احاطه کامل داشته باشند.

تنظیم فلسفه به صورت مسائل هندسی

به موجب احاطه بر مکاتب فلسفی، بالاخص فلسفه اسلامی بود که حضرت استاد درباره تنظیم مسائل فلسفی و تبیین پایه‌های تکامل آن در دوره اسلامی، به دو کار مهم دست زد:

۱. کلیه مسائل اصلی فلسفه را برشمرد و اصول آن را به هفتصد مسئله رسانید. آن گاه با تتبع زایدالوصفی، اصولی را که از فلسفه یونان به دوره اسلامی وارد شده بود، از اصولی که به وسیله فلاسفه اسلامی پی‌ریزی گردیده بود، جدا ساخت و ثابت نمود که فلسفه در دوره یونانی از دویست مسئله تجاوز نمی‌کرد؛ درحالی‌که پس از انتقال به حوزه‌های فلسفی اسلام به وسیله فلاسفه اسلامی به هفتصد مسئله رسید. یک فرد تا چه حد باید بر مسائل دو دوره مسلط باشد که علاوه بر شمارش اصول مسائل، به جداسازی مسائل دو دوره بپردازد و هر یک را از دیگری بازشناسد. استاد علامه در رساله‌ای که آن را با عنوان چهارصدمین سال تولد صدرالمتألهین نگاشته است به این مطلب تصریح کرده و آن رساله به همراه سایر رساله‌ها، که به عنوان یادبود مرحوم صدرالمتألهین نگاشته شده‌اند، چاپ شده است.

۲. مسائل فلسفی در غالب کتاب‌های درسی و غیر درسی از نظم صحیحی برخوردار نیست، چه بسا مسائلی که پایه شمرده می‌شود، در نیمه یا پایان کتاب‌های فلسفی عنوان گردیده است و چه مسائلی که نتایج یک رشته مسائل می‌باشند در آغاز کتاب‌ها وارد شده‌اند. حضرت استاد برای تسهیل کار توانست به مسائل فلسفی نظم هندسی بخشد و آنها را به نحوی تنظیم کند که مسئله نخست پایه مسئله دوم و همچنین... قرار بگیرد؛ و از این طریق، استنباط مسائل فلسفی، یکی پس از دیگری، سهل و آسان گردد. وی تا حدودی توانسته است این کار را در کتاب‌های فلسفی خود به نام بدایة‌الحکمة و نه‌ایة‌الحکمة رعایت کند.

پایه‌گذار یک رشته مسائل فلسفی

همگی می‌دانیم کشف و اختراع نیاز به نبوغ و حسن ابتکار دارد. غالباً افراد متخصص در یک فن فقط احاطه به مسائل آن علم دارند، اما خود پایه‌گذار اصلی و یا کاشف قانون نیستند. در این میان گروه انگشت‌شماری پیدا می‌شوند که از نبوغ و حسن ابتکار برخوردار بوده، یک رشته نوامیسی را در طبیعت یا یک رشته سنتی را در صفحه وجود و هستی کشف می‌کنند و سرانجام اصولی را پی‌ریزی می‌نمایند.

مرحوم علامه طباطبایی نه تنها از آرا و افکار فلاسفه آگاهی کامل داشت، بلکه بر کشف یک رشته سنن کلی و پی‌ریزی یک رشته اصولی نیز دست یافت و مجموع آنها تحقیقات ارزنده او در مسائل فلسفی است که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

الف) تفکیک علوم حقیقی از علوم اعتباری

از گام‌های بلند فلسفی استاد، عنایت وی به اصل «تفکیک حقایق از اعتباریات» است که عدم تفکیک آنها مایه بسیاری از اشتباهات در علوم اعتباری از قبیل فقه و اصول و ادبیات می‌باشد.

مسائل مربوط به جهان و هستی‌های خارجی از علوم حقیقی است و همگی با براهین دقیق علمی قابل اثبات است، ولی علوم اعتباری که جنبه قراردادی دارد، مانند حقوق و ادبیات و دیگر امور اعتباری که در جامعه از ارزش اجتماعی برخوردارند، قابل اثبات با براهین عقلی نیست. در این امور باید دید نحوه اعتبار معتبر چگونه بوده است. مرحوم استاد با ابداع این قاعده که اساس آن به صورت کمرنگ در





کلمات استاد بزرگوارش، مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ محمدحسین اصفهانی، به چشم می‌خورد به نتایج بزرگی رسیده است. از نظر نگارنده ابتکار استاد در این قسمت بسیار ارزشمند و قابل تقدیر است و در بسیاری از تألیفات و نیز در حوزه درس خود روی این اصل زیاد تکیه می‌کرد و به همین جهت دو رساله مستدل در این مورد به زبان‌های عربی و فارسی نگاشته است که یادآور می‌شویم:

۱. الحقایق و الاعتبارات: رساله گسترده‌ای است به زبان عربی که هنوز چاپ نشده است. استاد در سال ۱۳۴۸ قمری برابر ۱۳۰۸ شمسی از نگارش آن در نجف اشرف فارغ شده است.

۲. حقایق و اعتبارات: این رساله به زبان فارسی است و به صورت مقاله‌ای در کتاب روش رئالیسم چاپ شده است. متأسفانه مرحوم استاد شهید مطهری بخشی از این رساله را شرح کرده و بخشی را بدون شرح چاپ کرده است. بحث‌های استاد در این قسمت کاملاً بی‌سابقه و ابتکاری است و به قول مرحوم شهید مطهری هیچ فیلسوف غربی این نوع بحث و تحلیل را بو نکرده است.

و برای اهمیتی که این مباحث داشت، استاد به این دو رساله اکتفا نکرد و بار دیگر آن را در فصل دهم از مرحله یازدهم نه‌ایة‌الحکمة مطرح نمود و سرانجام مرز حکمت نظری را از حکمت عملی جدا ساخت.

ب) استنتاج هفتاد مسئله فلسفی

حضرت استاد مسائل مربوط به قوه و فعل را در رساله خاصی تنظیم کرده و در این رساله بر حل هفتاد مسئله از مسائل فلسفی دست یافته که برخی از آنها در کلمات پیشینیان مطرح نبوده است.

صدرالمتألهین طراح و بنیان‌گذار مسئله «حرکت جوهری» است؛ مسئله‌ای که در فلسفه اسلامی دگرگونی عمیقی ایجاد کرد. ولی آن حکیم بزرگ به تشریح تمام ابعاد این مسئله و نتایجی که در زیر دارد موفق نگشت و حضرت استاد از جمله کسانی است که این مسئله را به‌خوبی پرورش و ابعاد آن را مورد بررسی قرار داد. درست است که صدرالمتألهین در مباحث حرکت به بُعد چهارم از ابعاد چهارگانه جسم به نام «زمان» تصریح می‌کند، ولی چنان‌که شایسته این بحث بود و کشف این امر آن را ایجاب می‌کرد، درباره آن سخن نگفته و به اجمال برگزار نموده است؛ درحالی‌که پیش از کشف نسبت انیشتین و اینکه زمان بُعد چهارم جسم است، این مسئله در فلسفه صدرالمتألهین پی‌ریزی شده و حضرت استاد با تشریح ابعاد گوناگون حرکت در جوهر، وجود چنین بُعدی را برای جسم ضروری دانسته است.

ج) تکمیل برهان صدیقین

برهان صدیقین از عالی‌ترین و پرارزش‌ترین براهین اثبات صانع است و شیخ‌الرئیس آن را با دخالت دادن بطلان دور و تسلسل تشریح نموده است.^۶ صدرالمتألهین تقریر شیخ را ناقص و نارسا دانسته و آن را به گونه‌ای تحریر کرده است که در اخذ نتیجه «اثبات واجب‌الوجود» نیازی به دور و تسلسل نیست،^۷ ولی تقریر ایشان مبنی بر این است که اصالت وجود و بساطت آن و تشکیک در آن ثابت گردد. ولی علامه طباطبایی تقریر این برهان را بر هیچ‌یک از این مبانی متوقف ندانسته، بلکه پذیرفتن اصل واقعیت خارج را کافی در اثبات واجب‌الوجود دانسته است.^۸

البته تشریح هر یک از تقریرهای شیخ‌الرئیس و صدرالمتألهین و حضرت استاد مایه گستردگی سخن می‌شود و هدف در این مقاله جز اشاره به خدمات فلسفی و جامعیت حضرت استاد چیز دیگری نیست.

د) آنچه تحت مقوله وارد نمی‌شود

درباره اینکه «حرکت» کدام یک از مقولات دهگانه داخل است، اختلاف‌نظر وجود دارد. سرانجام نظریه صدرالمتألهین این است که حرکت در هر مقوله‌ای عین آن مقوله است؛ مثلاً حرکت در کیف، عین کیف و حرکت در این عین خود آن است. ولی حضرت استاد در اینجا به کشف یک اصل کلی در فلسفه دست یافته‌اند و آن اینکه اصولاً هر چیزی که در بیش از یک مقوله دیده می‌شود، نمی‌تواند تحت مقوله‌ای قرار بگیرد و در این مورد بهترین شاهد خود حقیقت وجود است که ظهور تمام مقولات به وسیله او است، ولی خود، تحت هیچ مقوله‌ای نیست و در هر مقوله‌ای عین آن مقوله می‌باشد. بر این اساس «علم» و «حرکت» و «وحدت» و هر چیزی که در مقولات متنوعی دیده می‌شوند، تحت مقوله‌ای قرار می‌گیرند و حکم وجود را دارند. این سخن به این روشنی و به این



کلیت از خصوصیات مکتبی حضرت استاد است و قبل از ایشان حکیم سبزواری به گونه‌ای کم‌رنگ به این مطلب در بحث وجود ذهنی^۹ اشاره کرده است. ما در اینجا به همین نمونه‌ها از افکار بلند فلسفی ایشان اکتفا می‌کنیم و تفصیل مطالب را به دست اهل فن که در آثار استاد مطالعاتی دارند، می‌سپاریم.

ه) مبارزه با فلسفه مادیگری

در شهریور ۱۳۲۰، میهن اسلامی ایران به وسیله قوای متفقین اشغال گردید و در این موقع مارکسیست‌های ایران به پشتیبانی ارتش سرخ و سفارت شوروی و دیگر عوامل خارجی که در ایران به سر می‌بردند، توانستند مکتب مارکسیسم را به صورت‌های مختلف در میان جوانان اشاعه دهند و نشریات مختلفی را از روزنامه و مجله و کتاب منتشر سازند. حتی پس از سقوط فرقهٔ دموکرات، در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ در آذربایجان، مارکسیست‌ها دست از فعالیت برداشته و بر اثر ضعف دولت مرکزی و مساعد بودن سیاست‌های بین‌المللی، تبلیغات زهرآگین آنان ادامه داشت. تا آنجا که در سال ۱۳۲۹ کتابی به نام نگهبان سحر افسون به صورت مرموزی در ایران منتشر شد و در آن کلیهٔ مذاهب به باد انتقاد و مسخره گرفته شده و به صورت ناجوانمردانه به خدانشناسان و روحانیان حمله شده بود. این کتاب که موجی از تفر و سرانجام تأثر از عملکرد این گروه پدید آورد، سبب شد که استاد علامه طباطبایی با تشکیل جلسهای، به نقد مکتب مادیگری به طور مطلق و مارکسیسم به صورت خاص پردازد و اعضای این جلسه، که از سال ۱۳۳۰ تأسیس گردید، عبارت بودند از آقایان شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید قدوسی، شهید مفتاح، منتظری، موسی صدر، ابراهیم امینی، عبدالحمید شریبانی، مرتضی جزایری و نگارنده، که همگی افتخار عضویت آن جلسه را داشتند. در این جلسه تمام افکار مادی و بالخصوص آنچه مارکسیست‌ها در زمینه‌های فلسفه، عامل محرک تاریخ، منتشر کرده بودند، به تدریج مورد بحث و نقادی قرار گرفت.

یکی از نتایج این جلسات، نگارش کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم است که ضریب شکننده‌ای بر پیکر مارکسیست‌ها در ایران وارد آورد و کلیه بافته‌های آنها را پنبه کرد؛ حتی پس از انتشار نخستین جزء از این کتاب، مارکسیست‌های ایران با تشکیل جلساتی تصدیق کردند که مؤلف در نقل مطالب آنان کمال امانت را رعایت کرده و کوچک‌ترین تحریفی رخ نداده است. هم‌اکنون که سی سال تمام از انتشار این کتاب می‌گذرد، حتی رساله کوچکی هم به عنوان نقد بر آن نوشته نشده است. این کتاب برای بسیاری از متفکران و محققان ایرانی راهگشا شد تا آنجا که به تدریج به نقد آرای مکاتب الحادی پرداختند و از افکار استاد علامه طباطبایی بهره گرفتند.

و) تقریب بین فلسفه شرق و غرب

استاد علامه طباطبایی، با این کتاب خدمت دیگری نیز به جهان فلسفه کرد و آن اینکه فاصله عمیقی را که در نظر بدوی میان فلسفه شرق و غرب به چشم می‌خورد، تا حدودی از میان برداشت و میان این دو نوع فلسفه، نوعی تقریب پدیدآورد. انسان هنگامی که فلسفه غرب را، که به وسیله دانشمندانی مانند دکارت و کانت و هگل پی‌ریزی شده است، می‌خواند، تصور می‌کند که فلسفه غرب با فلسفه شرق به کلی متباین است و کمتر نقطهٔ مشترکی میان این دو موجود است. ولی پس از مطالعه روش رئالیسم نظر دیگری پیدا می‌کند و متوجه می‌شود که مسائل مشترکی میان هر دو فلسفه وجود دارد که از نظر عنوان و تیتیر با هم اختلاف و تباین دارند، نه از نظر ماهیت و محتوا.

در حقیقت تقریب میان این دو نوع فلسفه و کم کردن فاصله میان آنها مانند تقریبی است که مرحوم صدرالمتألهین میان مکتب مشاء و مکتب اشراق پدید آورد و فاصله این دو را از نظر نتیجه کم کرد و ثابت نمود که اشراقی از طریق تهذیب نفس به نتیجه‌ای می‌رسد که مثالی از نظر برهان به آن نتیجه رسیده است و این دو خدمت یکی از مرحوم صدرالمتألهین و دیگری از استاد علامه طباطبایی بسیار ارزشمند و شایسته تقدیر می‌باشد.

پی‌نوشت

۱. سوره مائده، آیه ۱۰۵.
۲. سوره بقره، آیه ۲۱۳.
۳. سوره انعام، آیه ۵۰.
۴. سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.
۵. سوره یونس، آیه ۱۰۱.
۶. اشارات، ج ۳، ص ۶۶.
۷. اسفار، ج ۶ ص ۱۴ به بعد.
۸. تعلیقه استاد بر اسفار، ج ۶ و ص ۱۴ و ۱۵ و ۴۰.
۹. شرح منظومه، بحث وجود ذهنی.